



شرح حدیث امام کاظم(ع) از زبان علامه طهرانی و تأملی در مفهوم «مرگ جاهلی»

علامه حسینی طهرانی ضمن تشریح روایتی از امام کاظم(ع) می‌گوید: اگر شخصی در ملت اسلام کارهایش طبق سلیقه و خواهش‌های خود باشد و از تبعیت امام زنده سرپیچی کند، چه تفاوتی با مردم زمان جاهلیت دارد؟!

علامه حسینی طهرانی ضمن تشریح روایتی از امام کاظم(ع) می‌گوید: اگر شخصی در ملت اسلام کارهایش طبق سلیقه و خواهش‌های خود باشد و از تبعیت امام زنده سرپیچی کند، چه تفاوتی با مردم زمان جاهلیت دارد؟!

امامان معصوم علیهم‌السلام سرچشمه نور و علم هستند و چون چراغ تاریک دل را به تسلیم و تبعیت از آنها واداریم دل ظلمانی، نورانی و چاه خشک پر آب می‌شود، کالبد مرده زنده و در تن بی‌روح روان می‌دمد. وگرنه بدن مرده نیز بی‌روح و روان باقی می‌ماند.

مرحوم علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی در جلد سوم کتاب امام شناسی که به معرفت امام، شناخت شیعه و تفسیر آیه تطهیر اختصاص دارد، در ذیل تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغْيَرٌ هَدَىٰ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»، روایاتی را نقل می‌کند که به مناسبت شهادت حضرت موسی بن جعفر(ع) روایتی را از وی و تفسیر آن در خصوص معنا و مفهوم مرگ جاهلی تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

روایت امام کاظم(ع) در لزوم معرفت امام

عمر بن یزید می‌گوید: از حضرت موسی بن جعفر(ع) شنیدم که می‌فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَ يُطِيعُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً«؛ کسی که بمیرد و امام زنده‌ای نداشته باشد که او را بشناسد مانند مردن اهل جاهلیت مرده است.

عرض کردم: من از پدر شما حضرت صادق علیه السلام نشنیدم که در روایت خود از رسول در متابعت از امام، قید حیات و زنده بودن را نموده باشد.

حضرت فرمود: سوگند به خدا که پیغمبر این طور فرمودند. موسی بن جعفر(ع) فرمود که رسول خدا فرمودند: کسی که بمیرد و امامی زنده نداشته باشد که کلام او را بشنود و فرمان او را پذیرفته و اطاعت کند مانند مردمان جاهلی مرده است.

مفهوم مرگ جاهلی

از نقطه نظر مفاد و دلالت این حدیث، بسیار جای دقت و تحقیق است. اولاً باید دید مردن جاهلی یعنی چه، و مردم جاهلیت در چه درجه از بدبختی و زبونی بوده‌اند که شخصی که بدون امام بمیرد مانند آنان جان سپرده است؛ گرچه فعلاً از قرآن و سنت پیغمبر اکرم تبعیت می‌کند، ولی در عین حال چون امام را مربی خود نمی‌داند، و احکام اسلام را طبق سلیقه و تشخیص خود به جای می‌آورد همانند مردمان جاهلیت است.

اهل جاهلیت، با ملت اسلام از نقطه نظر شقاوت و سعادت در دو قطب مختلف و متباعد از یکدیگر قرار دارند. تمام نکبت‌ها و زشتی‌ها و رذائل اخلاقی و مفساد اجتماعی و کژروی‌های عقیدتی در آنها موجود بود از جمله: آدم‌کشی، قربانی کردن طفل و جوان خود را در برابر بت، زیر خاک نمودن دختر زنده بی‌گناه، شرب خمر، دزدی و قطع طریق، قمار، و ربا به حد اعلی و مضاعف، زنا و هتک نوامیس، شرک و بت‌پرستی عمیق و سایر مفساد روحی، قساوت دل، ماده پرستی، فقدان حمیه و انصاف.

اما در تربیت اسلامی رحم و مروت، صفا و وفا، ایثار و اغماض، حیا و عفت، خدا شناسی و عبودیت، معاملات از روی تراضی، حفظ حقوق فردی و اجتماعی، فداکاری برای هدایت کفار و مشرکین، یتیم نوازی و احسان به فقرا و مستمندان، روشنی دل، حصول یقین، انشراح صدر، و تجلی انوار ملکوتیه الهیه در قلب، به طوری که این ملت را ملت علم و آن را ملت جهل، این را نور، و آن را ظلمت، این را ترقی و تکامل، آن را جمود و نقصان، این را طیران و پرش، آن را توقف و تقید می‌توان شمرد و همه آن رذائل برای آن ملت بخت برگشته از ناحیه جهل آنان، و این همه فضائل و ملکات برای ملت اسلام به علت علم و سعه نور در وجود و روح آنان بوده است. از این رو آن زمان را قرآن مجید به زمان «جاهلیت» نام‌گذاری نموده است، و این زمان را اسلام.

مسلمانان در اثر مواجهه با پیامبر اکرم(ص) و تعلیمات آن حضرت در قطب مثبت آمدند، اهل جاهلیت به علت فقدان راهنما و قطع رابطه با هدایت الهی در آن قطب منفی قرار گرفتند.

بنابراین عنوان «جاهل» به جای بزرگترین سب و لعن و دشنام و اظهار تنفر و انزجاری است که قرآن مجید بر آنها روا می‌دارد، و عنوان جاهلیت را که معرف و نام فامیلی در شناسنامه آنان قرار داده است حاکی از آنکه تمام این مفساد ناشی از جهل بوده، و جهل بزرگترین گناه نابخشودنی آنان است.

در جایی که عنوان جهل و جاهلیت را ذکر می‌کند دیگر محتاج به ذکر هیچ عیب دگر نیست، و این عنوان خود به تنهایی جامع تمام آن عناوین زشت است و آنجایی که تا حد نهایی می‌خواهد از کاری یا عقیده‌ای انتقاد کند آن را کار یا عقیده جاهلی می‌شمارد.

افْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ: «آیا این مردم حکم جاهلیت را جستجو می‌کنند.

يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ: «گمان می‌برند به خدا گمان باطل مانند گمان مردم جاهلیت.

ادَّ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ: «در آن زمانی که کفار در دل خود عصبیت جاهلیت را راه دادند و از آن حمیه پیروی کردند.

قُلْ افْعَلِیْ اللّهِ تَأْمُرُونِیْ اَعْبُدُ اِیَّهَا الْجَاهِلُونَ: «ای پیغمبر به این مردم مشرک بگو: آیا شما مرا امر می‌کنید که غیر از خدا را پرستش کنم؟ ای مردمان جاهل.

قال اعوذ بالله ان اكون من الجاهلين: حضرت موسی در جواب قوم خود که گفتند: آیا ما را به سخریه و استهزاء گرفتی؟ «در پاسخ گفت: من پناه می‌برم به خدا که از گروه جهال بوده باشم.»

اگر شخصی در ملت اسلام کارهایش طبق سلیقه و خواهش‌های خود باشد و از تبعیت امام زنده سرپیچی کند، چه تفاوتی دارد با مردم اهل جاهلیت؟ آنها خودسر و خود رأی بودند این نیز خودسر و خود رأی است، آن به شکلی خاص و این نیز به صورت و شکلی مخصوص. امام است که انسان را در اثر تعلیم و تربیت خارجی و در اثر اشراقات انوار ملکوتی باطنی زنده می‌کند و دل تاریک را با مبدأ نور و روشنایی ربط داده و سیراب می‌کند.

لزوم معرفت اهل هر زمان به امام خود

از کتاب «کنز الفوائد» کراچی روایت شده است با اسناد متصل خود از سلمة بن عطا از حضرت صادق(ع) فرمودند: روزی حضرت سید الشهداء(ع) بر اصحاب خود خطبه مختصری فرمودند و پس از حمد خداوند جل و عز و درود بر محمد رسول خدا فرمودند:

ای مردم سوگند به خدا که پروردگار، بندگان خود را نیافریده است مگر برای آنکه او را بشناسند پس در وقتی که او را شناختند او را می‌پرستند و به عبادت او بر می‌خیزند، و زمانی که او را پرستش نمودند بی‌نیاز می‌شوند با عبادت او، از پرستش و عبادت هر کسی غیر از خدا. مردی گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای فرزند رسول خدا، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: معرفت و شناسایی اهل هر زمانی امامشان را که واجب است در آن زمان از او اطاعت کنند.»

ملاحظه می‌شود که در اینجا حضرت معرفت خدا را عین معرفت امام شمرده است چون راه منحصر برای معرفت خدا معرفت امام است. چون اولاً تعلیم و تربیت و اخذ احکام دین توسط امام صورت می‌گیرد، و ثانیاً امام اسم اعظم خداست و معرفت آنها به نورانیت عین معرفت خداست؛ بنابراین معرفت امام و معرفت خدا از هم جدا نبوده و قابل تفکیک نیستند.

نظر کردن خدا بر دوستاران آل محمد(ص)

و بر همین اساس از «قرب الاسناد» حمیری از ابن عیسی از بن زنی از حضرت رضا(ع) روایت است: امام محمد باقر(ع) فرمودند: کسی که خوشحال می‌شود و دوست دارد که بین او و بین خدا هیچ حاجبی نباشد به طوری که او خدا را ببیند و خدا او را نظر کند، باید آل محمد را دوست داشته و از دشمنان آنها بیزاری جوید و به امام آنها اقتدا نموده و پیروی کند، در این صورت خدا به او نظر می‌کند و او به مقام ملاقات و دیدار خدا می‌رسد.»

از این روایت استفاده می‌شود که اصلاً مقام لقاء خدا بدون تبعیت از امام صورت نخواهد گرفت و عاشقان و سوختگان بارگاه عزش تا سر تسلیم در حرم امامش نسپردن به عز وصول و مقام دیدار نائل نخواهند شد.

بنابراین می‌بینیم که بسیاری از سالکان و عاشقان که در بدو سلوک از عالم تشیع محروم بوده‌اند چون دارای نیت صادقانه بوده و بدون عناد و لجاج سلوک کرده‌اند در عاقبت امر مطلب بر آنها مکشوف شده است، آنها مقام ولایت را اعتراف و از شیعیان پاک محسوب می‌شوند و اگرچه در زمان تقیه می‌زیسته‌اند، ولی از کلمات و اشارات، بلکه بعضی از تصریحات آنها ارشادشان به مقام حق مشهود است.

امام زنده، معلم و دستگیر مؤمنین

انسان باید معرفت به امام زنده و ظاهر پیدا کند تا به مرگ جاهلی نمرده باشد. امام زنده، معلم و دستگیر و صاحب ولایت مطلقه فعلیه، و قادر بر افاضه انوار ملکوتی در دل مؤمن، و مُسَیِّطِر بر عالم مُلک است، و پیروی از دستورات و سنن رسول اکرم(ص) تنها، یا امامانی که بدرود حیات گفته‌اند بدون اتکاء و تعلم و تربیت از امام زنده مفید و مثمر ثمر نخواهد بود، و الا چه نیاز به پیغمبر اکرم باشد در صورتی که حضرت ابراهیم(ع) که از دنیا رفته و صاحب شریعت بوده ممکن است از دستورات او پیروی کند؟! و بعد از رسول الله دیگرچه نیازی به امام زنده باشد؟! مگر آن مرد نگفت: کفانا کِتَابُ اللهِ « کتاب خدا برای ما کافی است» ما به آن عمل می‌کنیم و نیازی به امام نداریم.

این سخن از درجه اعتبار نزد اهل فن ساقط است. متابعت از دستورات پیغمبر یا امامی که مرده است پیروی از خواسته‌های نفس و امیال شخصی است که آنها را پسندیده و به هر طور که نفسش بخواهد تفسیر و تأویل می‌کند و سپس بدان عمل می‌نماید، ولی متابعت از امام زنده حقیقتاً تبعیت از حق است. و علاوه ولایت و قدرت روحی در امام زنده است، از این رو بازگشت تمام استشفاعات و توسلات از صاحبان یقین از اولیاء خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام به استشفاع و توسل از امام حی و زنده خواهد شد.

علت عدم ظهور، عدم اتحاد دلهاست بر وفای به عهد با ائمه

بنابراین افرادی که در غیبت امام زندگی می‌کنند از اکثر فضائل و فواضل بدون تردید محرومند و برای آنکه از موت جاهلی رهایی یابند باید مقدمات ظهور را فراهم کنند و با عمل به دستورات قرآن و مجاهده در راه خدا زمینه را برای ظهورش آماده کنند، چون علت غیبت نقص و فتور در مردم است و عدم استعداد آنان، نه نقص در آن حضرت. اگر این نقص رو به کاهش رود و دلها کم کم قوت گیرد و تعلیمات قرآنی صحیحاً بر دلها بنشیند ظهور آن حضرت حتمی خواهد شد. کما آنکه در نامه‌ای که آن حضرت به شیخ مفید نوشته‌اند متذکر این حقیقت می‌شوند که:

«اگر شیعیان و پیروان ما - که خداوند توفیق دهد آنها را به اطاعت خود - بر اتحاد آراء و افکار به وفای عهدی که با آنان شده است یکدله اتفاق کنند، هر آینه یمن تشرف آنها به دیدار و ملاقات ما به تأخیر نمی‌افتاد.»

بنابراین معلوم می‌شود علت عدم ظهور، افتراق آراء و عدم اتحاد دلهاست بر وفای به عهدی که با آنان شده است؛ و این تقصیری است بزرگ از شیعیان بلکه از جمیع امت. و تمام محرومیت‌ها از فقدان انصاف و گسترش ظلم و بیداد و شرک و اعتساف با تمام مظاهر زشت و ناپسندش، همه و همه معلول این فتور و سستی و بالنتیجه غیبت آن حضرت است.

تفاوت بسیاری است در میان آنکه خورشید طلوع کند درختان را سر سبز، و به زمین نور و حرارت بیشتری دهد، امراض و میکروب‌ها را بکشد، صحت و سلامت را به جای آن بیاورد و بواطن اشیا را ظهور دهد، و میان آنکه خورشید در پس ابر باشد، آسمان مه آلوده، و میکروب‌های زکام و غیر آن همیشه مردم را مریض کنند.

آری مردم در زمان غیبت بهره‌مند می‌شوند و در زمان ظهور هم بهره‌مند خواهند شد اما این کجا و آن کجا؟! گرچه در زمان غیبت هم بعضی از افراد با همت، با اراده‌ای استوار و عزمی راسخ و نیتی متین پای در مقام عمل نهاده تا به حدی که در اثر صفای دل و طهارت روح به شرف معرفت آن حضرت فائز می‌شوند و البته این ظهوری است شخصی برای آنها، مانند کسی که در آسمان مه آلود و ابری، بر هواپیما سوار و از ابرها تجاوز کند و خود را به آفتاب برساند. بنابراین در زمان غیبت هم راه و سیر تکاملی برای دلباختگان حریم مقدسش مسدود نیست و آن که به مقام معرفت رسیده و آن وجود را به حقیقت ولایت و نورانیت درک نموده برای او ظهور و غیبت چه تفاوت دارد!

از بزرگی سؤال کردند چه موقع انسان به شرف حضور آن حضرت مشرف می‌شود؟ در پاسخ گفت: وقتی که غیبت و ظهورش برای انسان تفاوتی نکند.

از بزرگی دیگر نیز سؤال کردند: آیا شما خدمت امام زمان(عج) رسیده‌اید؟ در جواب گفت: کور است آن چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اول وهله نظرش بر آن حضرت نیفتد.